خراسان بزرگ: سال ششم، شماره (۲۱)، زمستان ۱۳۹٤
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.6, No.21, winter 2016

«پژوهشی پیرامونِ جغرافیایِ تاریخی، فرهنگیِ ناحیه ی طوس در چهار قرن نخستین اسلامی» «با اتکاءِ به؛ داده های باستان شناختی و متون تاریخی»[۱]

محمود بختیاری شهری[۲]
محمد مرتضایی[۳]
رضا شعبانی صمغ آبادی[٤]

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۶/۰۵
تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۴/۰۳
شماره صفحات: ۳۰-۱۱

چکیده

پهنه‌ی فرهنگیِ طوس، مطابق با حوضه ی آبریزِ کَشَف رود؛ ناحیه‌ای به وسعتِ حدوداً هفده هزار کیلومتر مربع است که در میان دو رشته کوهِ هزارمسجد و بینالودِ استان خراسان رضوی قرار دارد. وضعیت طبیعی و موقعیت سوق الجیشیِ ویژه، این سرزمینِ حاصل‌خیز را از کهن‌ترین ایّام به مکانی مهم و تاثیرگذار در معادلات تاریخی، فرهنگی و سیاسیِ خراسان بزرگ تبدیل کرده و از این رو، همواره مورد توجه اقوام مختلف، و همچنین مطمعِ نظر سپاهیانِ کشورگُشا بوده و رویدادهای فراوانی را در طول تاریخ به خود دیده است. از جمله این رویدادها؛ فتحِ مصالحه‌آمیزِ طوس بدست سپاهیان اسلام است. در این جریان، ناحیه‌ی طوس در نقشِ دروازه‌ی ورود اسلام و عرب به شمال شرق ایران و مناطق مجاور آن ظاهر گردید. از این جهت، می‌توان آن را بعنوان بخشی مهم از جغرافیای فرهنگی_تاریخی؛ و جزء جدایی‌ناپذیر و منطقه‌ای شاخص در فرایند فتح خراسان بزرگ قلمداد نمود. با این فرضیه که «شهرِ سناباد» در آغاز اسلام، مرکز سیاسی و حاکم‌نشین ناحیه‌ی طوس بود، و شهرهای «نوقان»و «طابران»، بعد از ورود سپاهیان اسلام ایجاد گردیدند و جایگزین شهرها و اماکن دورانِ قبل شدند. حیات مدنی و اجتماعی روستاها و شهرهای دیگرِ طوس ، نظیرِ شهرِ «رادکان» و روستای «پاژ»، از دوره‌ی ساسانی تا سده‌های میانیِ اسلامی تداوم داشته است، و ادامه‌ی حیات در اماکن و تاسیساتِ تدافعی؛ مانند «قلعه شهرخراب»و «قلعه قهقهه»، اندک زمانی پس از احداث توسط لشکریانِ اسلام، متوقّف و متروک گردیده است. باعنایت به وجود ابهامات در نوشته‌های تاریخی، در مقاله‌ی حاضر تلاش شده بطور فشرده و با بهره‌گیری از داده‌های حاصل از مطالعات میدانیِ باستان‌شناسی، به پرسش‌های عمده‌ی تحقیق از جمله؛ جایگاه طوس در زمان فتح خراسان، موقعیت اماکن زیستی، وضعیت الگوهای استقراری، شکل‌ها و عملکردِ شهرها و روستاهایِ ناحیه‌ی طوس از آغازِ اسلام تا دوره سلجوقی، و در نهایت، نقش و سهم آن در تحولات تاریخی_ فرهنگیِ دورانِ یاد شده و بخصوص جایگاه آن در فرایندِ انتقالِ فرهنگ و تمدنِ عصرِ ساسانی به عصرِ اسلامی، درحدِّ امکان پاسخ داده شود و از دیدگاه باستان‌شناختی، بررسی و مورد تحلیل قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: خراسان، طوس، جغرافیایِ فرهنگی، باستان شناسی، سده های نخستین اسلامی.

---

۱. این مقاله از رساله ی دکترای نگارنده ی اول، تحت عنوان «پژوهش و تحلیل باستان شناسی الگوهای زیستی ناحیه ی طوس از آغاز اسلام تا دوره ی سلجوقی» استخراج گردیده است که در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، به راهنمایی نویسنده ی دوم و مشاوره ی نویسنده ی سوم در حال انجام است.

۲. دانشجوی دکترای باستان شناسی؛ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
۳. دانشیار باستان شناسی؛ پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران (نویسنده مسئول) M_mortezayi2008@yahoo.com
۴. استاد تاریخ؛ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

مقدمه

چهار قرنِ نخستین اسلامی، از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی ایران بعد از اسلام محسوب می‌گردد. در این دوران با ورودِ اسلام و عرب به ایران، تحوّلاتی بنیادین و سرنوشت‌ساز در ارکان و شیوه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، مدنی و حتّی اقتصادیِ جامعه ایجاد گردید و جغرافیایِ فرهنگی_تاریخیِ ایران بگونه‌ای نوین و متفاوت از دورانِ قبل رقم زده شد. سرزمین طوس بعنوان دروازه‌ی ورود به خراسانِ بزرگ، منطقه‌ای تعیین‌کننده در این رویدادِ تاریخی به شمار می‌رود. از طرفی، باعنایت به ابهاماتِ فراوان پیرامون مسائلِ عدیده‌ی این دوران، و از آن جهت که یکی ازعوامل تاثیرگذار بر ایجاد و یا اضمحلال و همچنین تغییر و تطوّرات در شکل، عملکرد، توسعه و استمرارِ حیات فرهنگی، اجتماعی و هنری شهرها و اماکن زیستی، باورهای مذهبی و مبانیِ فکری و اعتقادی حاکمان و سازندگان آن‌ها است، پژوهش و تحلیل اوضاع و احوال اماکن جغرافیاییِ این دوران، درجهت شناخت کامل‌تر وضعیتِ سرزمین‌های مفتوحه‌ی اسلامی و چگونگی تاثیر بر سده‌های بعد، امری ضروری است. استقرار سپاهیان اسلام و مهاجرین عرب و به دنبال آن اقدامات فرهنگی_اجتماعی نهادِ خلافتِ اسلامی از جمله جریان «تعریب»[۱] در دو سده اول هجری، و درمقابله‌ی با آن، نهضت فارسی سازی و احیاءِ فرهنگ و تمدن ایرانی در سده‌های سوم و چهارم هجری را می‌توان از مهم‌ترین تحوّلات این دوران برشمرد. (محمدی ملایری، ۱۳۷۶: ۱۶–۳۰ و لومبارد، ۱۳۹۰: ۲۱–۲۳) این دگرگونی، پس از ورود اسلام به ایران و تغییر نگرش و ایدئولوژی مردم به حدی ژرف و شگرف بود که پژوهشگران بر اساس آن، تاریخ هنر و بخصوص معماری و شهرسازی ایران را به دو دوره‌ی پیش از اسلام و اسلامی متمایز ساخته‌اند. (فلامکی، ۱۳۶۶: ۲)

بررسی اوضاع و احوال مناطقِ مختلف فتح شده و سهمِ آن‌ها در روند این تأثیر و تأثرات و تعاملات فرهنگی ایران و اسلام جهت رفع ابهامات پیش‌رو، امری ضروری است. بنابراین با توجه به کمبود منابع تاریخی، انجام مطالعات باستان‌شناسی در اماکن زیستی_فرهنگی در سده‌های نخستینِ هجری، شناخت کامل‌تری را از این دوران فراهم خواهد نمود. در مقاله‌ی حاضر، سعی شده است با بهره‌گیری از اطلاعات حاصل از پژوهش‌های باستان‌شناختی، (بختیاری شهری، ۱۳۷۸الف و بختیاری شهری، ۱۳۷۸ب) وضعیت و عملکرد استقرارهای فرهنگی در سرزمینِ طوس، بعنوان بخشی مهم از منطقه شمال شرق ایران و ناحیه‌ای کلیدی در فتحِ خراسانِ بزرگ، مطالعه و تحلیل گردد.

پرسش‌های پژوهش

با توجه به اهدافِ پژوهش، در این مقاله سعی خواهد شد عمدتاً به پرسش‌هایِ پیش رو از جمله موارد ذیل، پاسخ داده شود:

۱- آیا می‌توان الگویِ استقراری، فرم و کاربریِ اماکن فرهنگیِ ناحیه‌ی طوس را در آستانه‌ی ورود اسلام، بازشناسی و ترسیم نمود؟

۲- با توجه به بوم شناختیِ فرهنگی؛ آیا پراکَنشِ زیستگاه‌های فرهنگی در ناحیه‌ی طوس از الگویِ خاصی برخوردار بوده است؟

۳- در این صورت آیا از نتایج آن می‌توان در تحلیل اوضاعِ فرهنگی و اجتماعی دورانِ مورد مطالعه بهره گرفت؟

۴- از دیدگاهِ باستان‌شناختی و با ترسیم پراکَنشِ زیستگاه‌هایِ چهارقرن نخستینِ اسلامی، تداومِ فرهنگی و میزان تأثیر آن در دوران بعد چگونه و در چه سطحی می‌تواند ارزیابی گردد؟

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به موقعیت طبیعی و راهبردیِ طوس در محدوده‌ی مکانی و زمانیِ این پژوهش، اهمِّ فرضیّات به شرح ذیل مطرح می‌باشند:

۱- ناحیه‌ی طوس، به عنوان بخشی مهم و تأثیرگذار در جغرافیای فرهنگیِ خراسان، از جایگاهی تعیین کننده در معادلات سیاسی و اجتماعیِ صدرِاسلام برخوردار بوده است.

۲- تقریباً تمامیِ زیستگاه‌های ناحیه‌ی طوس در آغازِ ورودِ اسلام، درادامه‌ی حیات و استمرار فرهنگی دورانِ قبل فعال و پررونق بوده‌اند.

۳- با ورودِ اسلام؛ اماکنی جدید مانندِ نوقان و طابران، در مجاورتِ شهرهای کهنِ طوس ایجاد و محلِ استقرار و سکونت سپاهیان و مهاجرین عرب گردید.

۴- طوس در دورانِ مورد نظر، دارای شاخص‌های قابل تحلیل بوده و از نتایج آن می‌توان در پژوهش‌های تطبیقی بهره گرفت.

۵- به لحاظِ شرایط زیست -محیطی و موقعیت استراتژیکیِ مناسب، می‌توان الگو و جغرافیای فرهنگیِ خاصّی را برای اماکن زیستیِ ناحیه‌ی طوس ترسیم نمود.

---

۱. تعریب در لغت به معنای عربی‌سازی و در مفهوم؛ به تمامی فرایندهایی اطلاق می شود که اعراب در سرزمین‌های فتح شده، بخصوص ایران نهضتی را در جایگزین کردن زبان عربی، تغییر اسامی اماکن و اشخاص و هویّتِ آنان از فارسی به عربی و بطور کلی سعی در ایجادِ تغییرات فرهنگی در زمان فتوحِ اسلامی انجام دادند. (برای اطلاعات بیشتر ر. ک. : محمدی ملایری، ۱۳۷۹ و لومبارد، ۱۳۹۰)

۶- با پژوهش و تحلیلِ باستان‌شناسی و بررسیِ نوشته‌های تاریخی، ابهامات ایجاد شده درسده‌های اول هجری در مورد تشخیص هویّت و تعیینِ مکانِ جای–نام‌های ناشناخته‌یِ طوس، برطرف خواهد گردید.

روش‌شناسی و محدوده‌ی پژوهش

این پژوهش بطور عمده در چهارچوب مطالعاتِ باستان‌شناسی و به روش بررسیِ میدانی در محدوده‌ی جغرافیاییِ پهنه‌ی فرهنگی طوس، منطبق‌بر حوضه‌ی آبریزکشف رود_ اجراء گردیده (شکل۱) و نتایج حاصل از گمانه‌زنی و کاوش‌های باستان‌شناسی در شهرِ تاریخی توس (طابران) و لایه نگاری پیرامون حرم امام‌رضا(ع) نیز در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. مطالعاتِ کتابخانه‌ای مشتمل بر بررسیِ متون تاریخی و تحقیقات ثانویّه، استفاده از گزارشات، نقشه‌ها، تصاویر هوایی و ماهواره‌ای در تکمیل مطالعاتِ میدانی انجام و در نهایت، یافته‌ها و داده‌ها در سیستم اطلاعاتِ جغرافیایی (ساج– G.I.S) و با استفاده از نرم‌افزارِ Arc GIS تنظیم و تحلیل گردیده است.

پیشینه‌ی پژوهش

کاوش‌هایِ دوران پیش از تاریخِ منطقه توسط «کارلتون استانلی کان» در غارِ بَزَنگانِ سرخس (واندنبرگ، ۱۳۷۹: ۱۴–۱۵)، مطالعاتِ دیرین شناختیِ هیئت مشترک ایران و فرانسه درکرانه‌های کشف رود (تیبو و آریایی، ۱۳۷۵)، بررسی باستان‌شناسیِ منطقه‌ی شمالِ شرق (نگهبان، ۱۳۴۶)، گمانه‌زنی و کاوش‌های باستان‌شناسی در شهر تاریخی توس (موسوی، ۱۳۷۰ **و** لباف خانیکی و سایرین، ۱۳۹۳)، از عمده‌ترین فعالیت‌های باستان‌شناسی می‌باشند که در محدوده‌ی مکانی این پژوهش انجام شده است. بررسی و شناسایی آثار تاریخی، فرهنگی شهرستان‌های مشهد و طرقبه –شاندیز به سرپرستیِ نگارنده‌ی اول (بختیاری شهری، ۱۳۷۷؛ همان، ۱۳۷۸الف) از دیگر برنامه‌های مصوّبِ باستان‌شناسیِ منطقه بوده که طیِّ آن، بخش عمده‌ی دشتِ طوس مورد مطالعه قرار گرفته است. شایان ذکر است که در هیچ کدام از پژوهش‌های مذکور، در موردِ محدوده‌ی پژوهشِ این مقاله (محدوده‌ی جغرافیاییِ ناحیه‌ی طوس و محدوده‌ی زمانیِ سده‌های نخستین اسلامی) پرداخته نشده است.

واژه‌شناسیِ طوس[۱]

واژه‌ی طوس را در اکثرِ منابعِ قدیم و متأخّر از جمله سکّه‌های تاریخی، (بختیاری شهری، ۱۳۸۸) با حرف «طاء» و املای «طوس» نوشته‌اند. بنا به نوشته سمعانی: *«...طوس به ضمّ «طاء» بی‌نقطه است این یکی از شهرهای خراسان است که آن را «طوس»می‌گویند...». (*امام، ۱۳۴۸: ۴۴) رساله‌ی تاریخیِ «شهرستان‌های ایران»،[۲] «طوس» را پسرِ «نوذَر»و او را بنیان‌گذار «شهر طوس» ذکر کرده است (جلیلیان، ۱۳۸۸: ۳۸). نوشته‌های بعدی نیز تقریباً همین روایت را تکرار کرده‌اند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۵۰). همچنین «طوس» بر نام پهلوانی که به یاریِ «ایزدبانو اَردُویسور اَناهید» رفته، اطلاق می‌شده است. معانی دیگری همچون «خالی، تهی، پوک، آزاد و رَها»، و نیز، نامِ «قهرمانی دلاور و جنگاوری ایرانی» و یا برگرفته از واژه‌ی «توساسپا» (Tousaspa) به معنیِ «دارنده‌ی اسبِ رها شده»، و معادلِ سانسکریتِ آن را «توشاسپا»، به معنیِ آزاد و رها برای واژه‌ی طوس آورده‌اند. از طرفی، کلمه‌ی «توسا» را صورت افزوده‌ی واژه‌ی «طوس» و در اسم مرکّبِ «هاتُوسا»(Hautousa) نامِ خواهرِ «ویستاسب» نیز آورده اند. بارتُلُمه، «توسا» را اسمِ مذکر و به معنایِ «دارنده‌ی ران‌های پهن و بزرگ» و فردی قوی هیکل آورده است که احتمالاً منظور همان طوس، پهلوان جنگاورِ ذکر شده در اوستا بوده است (لباف خانیکی و سایرین، ۱۳۹۳ : ۶). در بُندَهِش نامِ «طوس» بر اسم مکان (شهر و کوه)، نیز اطلاق شده است (دادگی، بی تا: ۷۲ و ۷۶ و ۷۷).

با توجه به روایات اجمالیِ مزبور و در مجموع واژه‌ی طوس علاوه‌بر اسم مکان، بر نامِ یکی از شخصیت‌های اسطوره‌ایِ ایرانی نیز اطلاق می‌شده است. اما ظاهراً بعد از دوره ساسانی، طوس به عنوانِ اسمِ مکان و علاوه بر اسمِ یک شهر، به سرزمینی گسترده در خراسان بزرگ اطلاق گردیده است (شکل۱).

منظرِ طبیعی و فرهنگیِ ناحیه ی طوس

در کتابِ تاریخیِ بُندَهش، زمین به هفت اقلیم تقسیم گردیده (دادگی، بی تا: ۷۵) و در نوشته‌ی تاریخیِ «شهرستان‌های ایران»، طوس به همراهِ سمرقند، خوارزم، مرو، بلخ و...، جزءِ شهرهای شرقیِ ایران و در اقلیمِ هفتم معرفی شده است. (پیگولوسکایا، ۱۳۶۷: ۱۶۰) جغرافیانویسان اسلامی، ضمن تکرار این تقسیم‌بندی «طوس» را در «اقلیمِ خراسان» ذکر کرده‌اند (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۱۸؛ مولف گمنام، ۱۳۴۰: ۳۷۲؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۶؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸ و ۷۲). درتقسیماتِ کشوری امپراطوریِ ساسانی سرزمین پهناور ایران به چهار «اِسپَهبُد» (Espahbod) تقسیم می‌شد. ولایتِ طوس از توابعِ ناحیه (کُوست) مرزیِ «خراسان اسپهبد» محسوب می‌شد و همچون ولایت‌های دیگر در رأس حاکمیتِ آن، یک

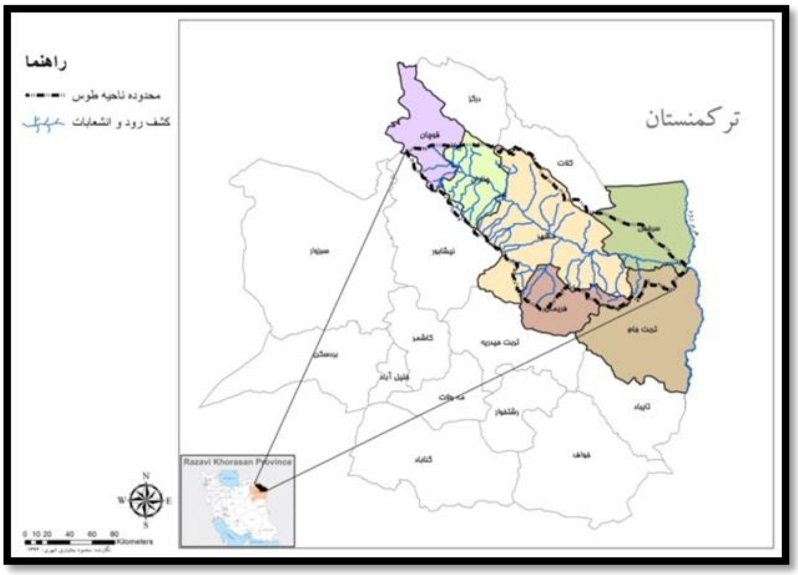
۱. با عنایت به سابقه تاریخی مذکور در این مقاله نیز؛ این واژه با حرف «طاء»، و املایِ «طوس» نوشته خواهد شد.

۲. در رساله ی پهلوی شهرستان های ایران بند ۱۴، ذکر شده است که؛ پس از «طوس»، مقام سپاهبدی به «زَریر»و از زریر به «بَستور»و از بستور به «کُرزُم» رسید.

«مرزبان» معروف به «کِنارَنگ» (Kenarang) قرار داشت (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۷۴ و لومبارد، ۱۳۹۰: ۵۲ و محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱۵۵). دردورانِ خلافتِ امویان و عباسیان، تقسیمات کشوریِ چهارگانه‌ی ساسانیان (اسپَهبُدان) بطور کامل حفظ گردید (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۷۴ و لومبارد، ۱۳۹۰: ۵۲). در این دوران، طوس از توابعِ نیشابور قلمداد میشد (شکل۲) و از یک طرف با ولایت «خبوشان» (قوچان) و از جانب دیگر با «رَبع ریوند» از توابعِ نیشابور هم‌مرز بود (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۴) در متنی دیگر طوس «خزانه‌ی نیشابور» و اماکن زیستی آن با عنوان «قصبه»، مشتمل‌بر طابَران، نوقان، رادکان، جُنابَد، تروغبذ و استورقان ذکر شده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۲ و ۴۳۴- ۴۳۷). یعقوبی در سال ۲۷۸ هجری، در توصیفِ اماکن خراسان، حدودِ جغرافیایی ولایتِ طوس را تا دریای دیلم (خزر) رسانده و «نوقان» را تحتِ عنوانِ «شهرِ بزرگِ طوس» ذکر کرده است (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۵۳).

در قرن هشتم هجری، طوس مکانی مستقل و یکی از شهرهای اقلیم چهارم محسوب گردیده (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۵۰) و در مجموع تا این زمان، مشتمل‌بر منطقه‌ای وسیع با چهارشهر به اسامی «نوقان، طابران، رادکان و تروغبذ» اطلاق می‌شده است (تصویر۳). در این زمان «ولایتِ طوس» از شمال و شمال شرق به قوچان، از جنوب و جنوب شرقی به خط الرّاسِ کوه‌های بینالود، از شمال شرقی به خط الرّاسِ کوه‌های هزارمسجد و از غرب در محلِ مرزیِ «پلِ خاتون» به آخرین نقطه‌ی کشف رود (محلِ اتصال به هری رود) محدود می‌شده است (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۵۴-۶۱). این محدوده تقریبا با حوضه‌ی آبریز کشف رود در طول جغرافیایی ۵۸ درجه و ۲۰ دقیقه، تا ۶۰ درجه و ۰۸ دقیقه؛ و عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۰ دقیقه، تا ۳۶ درجه و۰۳ دقیقه، مطابقت دارد. (وفاخواه و سایرین، ۱۳۹۱ :۸۰)

براین اساس ناحیه‌ی طوس منطقه‌ای تقریبا به مساحت هفده‌هزار کیلومتر مربع، دره‌ای پهن را در برمی‌گرفته که عمدتاً در میانِ ارتفاعات هزارمسجد و بینالود قرار داشته و به این ترتیب بخش عمده‌ای از خراسان را بخود اختصاص داده است.[۱] از این وسعت، حدود ۵۰۰۰ کیلومتر مربع را دشت و مابقی را مناطقِ کوهستانی و ارتفاعات تشکیل می‌دهد (وفاخواه و سایرین، ۱۳۹۱ :۸۰)که با محدوده‌ی پژوهشِ این مقاله مطابق می‌باشد (شکل ۱ تا ۳).

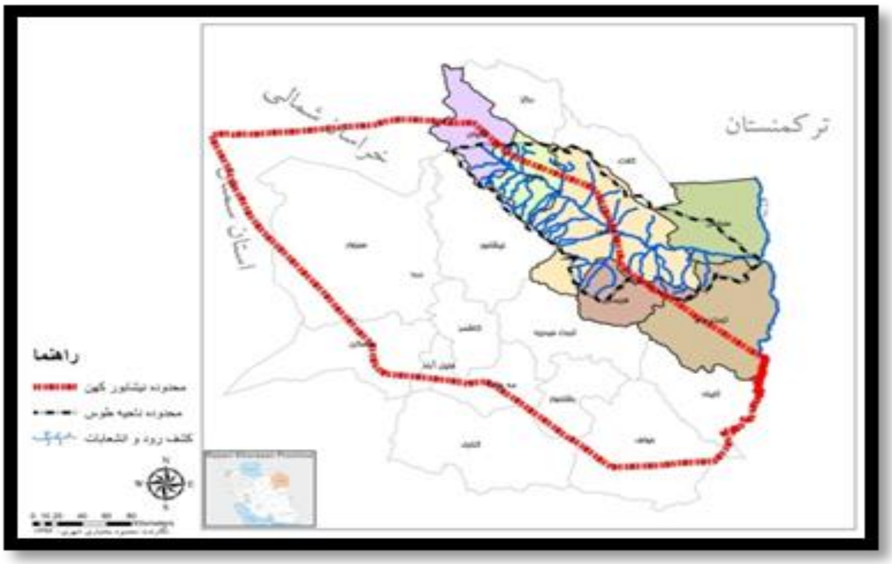


شکل ۱. محدوده و موقعیت پهنه‌ی فرهنگی طوس مطابق با حوضه‌ی آبریز کشف رود، با اقتباس از نوشته حافظ ابرو[۲]

مأخذ: بختیاری شهری (۱۳۹۵)

۱. بر این اساس ناحیه طوس، بخش‌هایی از شهرستان‌های امروزی چناران، طرقبه و شاندیز، مشهد، سرخس و فریمان را شامل می‌شود.

۲. تمامیِ نقشه‌ها با استفاده و اقتباس داده‌های این پژوهش، در نرم‌افزار Arc GIS تهیه و تنظیم گردیده‌اند.

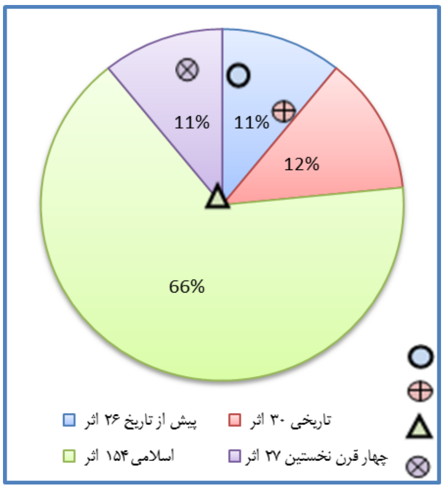


شکل۲. نقشه‌ی فرضی حدود و مرزهای ولایتِ نیشابور در سده‌ی چهارم هجری. با اقتباس از نوشته‌های حاکم نیشابوری و ابن حوقل
مأخذ: بختیاری شهری (۱۳۹۵)

بازشناسیِ فضاهای زیستی و فرهنگیِ شاخصِ ناحیه‌ی توس

در نتیجه‌ی بررسی‌هایِ باستان‌شناسانه در ناحیه‌ی طوس؛ حدودا ۲۱۰ اثر شناسایی شده که از میان آنها ۲۶ اثر (۱۱٪) مربوط به دوران پیش از تاریخ، ۳۰ اثر (۱۲ ٪) مربوط به دوران تاریخی و ۱۵۴ اثر (۶۶٪) به دوران اسلامی (از صدر اسلام تا دوران متأخر) تعلق دارند. از میان آثار دوران اسلامی، تعداد ۲۷ اثر (۱۱٪) دو دوره‌ای (قبل از اسلام و بعد از اسلام) می‌باشند که آثار چهار قرن نخستین اسلامی در آنها مشهود است (نمودار۱). شایان ذکر است تمامیِ آثار بررسی شده، به استثناءِ مجموعه‌ی معماریِ سنگ بست، مشتمل بر تپه‌ها و محوطه‌هایِ باستانی می‌باشند که از انهدام و انباشت موادِ فرهنگیِ بازمانده از روستاها و شهرهای ناحیه‌ی طوس حاصل شده‌اند (بختیاری شهری، ۱۳۷۸الف).

بطور کلی فضاهایِ فرهنگیِ مورد نظر، به چهار گونه قابل تفکیک می باشند (۱) اماکن شهری، (۲) اماکن روستایی، (۳) اماکن و تأسیسات دفاعی و (۴) شبکه راه‌ها و تأسیسات وابسته که شاخص‌ترین آنها در این مقاله معرفی خواهند شد (تصویر ۲ و جدول۱).

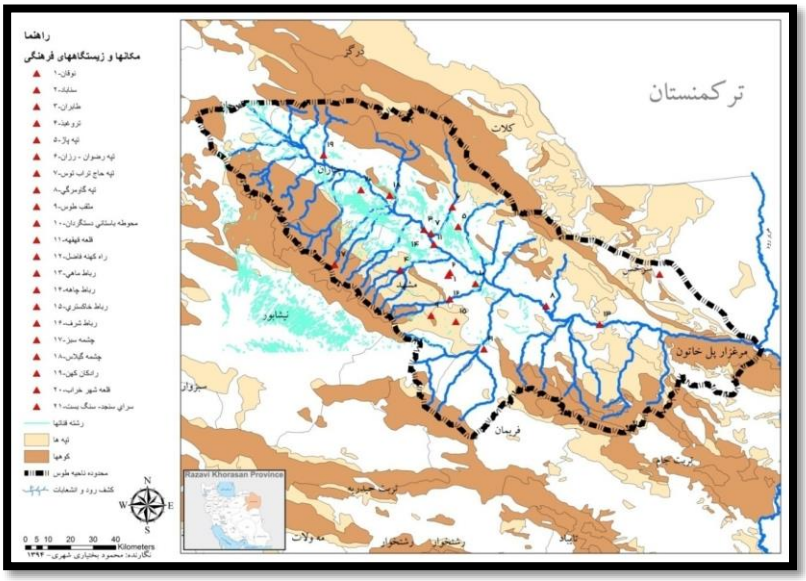


نمودار ۱. نسبت آثار ناحیه طوس بر اساس تعداد و قدمت
مأخذ: بختیاری شهری (۱۳۹۵)

جدول ۱. بازشناسی اماکن زیستی، فرهنگی شاخص ناحیه توس از آغاز اسلام تا دوره سلجوقی

مأخذ: بختیاری شهری (۱۳۹۵)

ردیف	نام فعلی مکان	نام اصلی در زمان ابادانی	کاربری در زمان آبادانی	کاربری فعلی	زمان بهره برداری (براساس شواهد باستان شناسی و متون تاریخی)				موقعیت جغرافیایی
					اواخرساسانی و قبل از آن	سده اول و دوم هـ	سده سوم و چهارم هـ	سده پنجم هـ و بعد از آن	
۱	مجموعه ی حرم امام رضا(ع)	سناباد	شهر	حرم مطهر امام رضا(ع)	+	+	+	+	مشهد
۲	مشهد (بافتِ مرکزی)	نوقان	اردوگاه/ شهر	محله ی شهری	نامعلوم	+ ؟	+	+	مشهد
۳	شهر تاریخیِ توس	طابران	شهر	تاریخی، فرهنگی	نامعلوم	+	+	+	مشهد
۴	قلعه گبری رادکان	رادکان، رایکان	شهر	تاریخی، فرهنگی	+	+	+	+	چناران
۵	طرقبه و شاندیز	تروغبذ / طرق به	شهرک/ شهر	شهر	نامعاوم	نامعلوم	+	+	طرقبه، شاندیز
۶	تپه ی باستانیِ پاژ(۲)	قریه ی پاژ	شهرک/ روستا	تاریخی، فرهنگی	+	+	+	+	مشهد
۷	تپه ی رضوان	رَزان	روستا	تاریخی، فرهنگی	+	+	+	+	مشهد
۸	تپه ی حاج تراب	؟	روستا	تاریخی، فرهنگی	+	+	+	+	مشهد
۹	تپه ی گاومرگی (گومرگی)	؟	روستا	تاریخی، فرهنگی	+	+	+	+	مشهد
۱۰	محوطه ی باستانی لاخ انجیر عارفی	مثقبِ طوس ؟	روستا / منزلِ بین راهی	تاریخی، فرهنگی	+	+	+	+	شهرستان طرقبه، شاندیز
۱۱	محوطه ی باستانی دستگردان	دستگردان/ دستجرد	شهرک	تاریخی، فرهنگی	+	+	+	+	مشهد
۱۲	محوطه باستانی چاهک (رباط چاهه)	روستای چاهه- رباط چاهه	تاسیسیات وابسته به راه	تاریخی، فرهنگی	–	+	+	+	مشهد
۱۳	محوطه ی باستانی سنگ بست	سرای سنجد/ سنگ بست	تاسیسیات وابسته به راه	تاریخی، فرهنگی	–	+؟	+	+	مشهد
۱۴	محوطه ی باستانی سیداباد	قلعه قهقهه	تاسیسات تدافعی	تاریخی، فرهنگی	+ ؟	+	+	+	فریمان
۱۵	محوطه باستانی شهر خراب	؟	تاسیسات تدافعی	تاریخی، فرهنگی	+ ؟				مشهد
۱۶	راه کهنه ی کلاته فاضل	؟	راه	تاریخی، فرهنگی	؟	+	+	+	مشهد
۱۷	رباطِ ماهی	رباط ماهی	تاسیسات وابسته به راه	تاریخی، فرهنگی	–	–	–	+	مشهد
۱۸	رباط شرف	رباط شرف	تاسیسات وابسته به راه	تاریخی، فرهنگی	–	–	–	+	سرخس

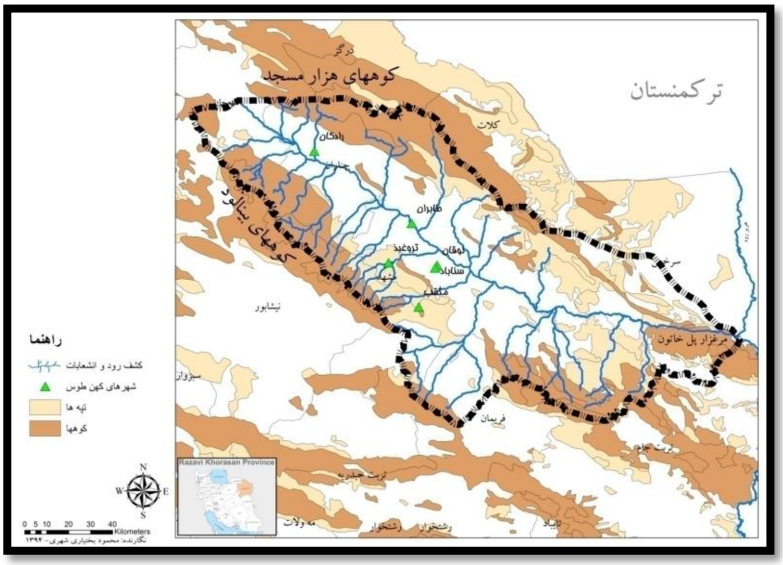


شکل۳. پراکنش آثار شاخص ناحیه طوس در سده‌های نخستین اسلامی

مأخذ: بختیاری شهری (۱۳۹۴)

شهرهای پهنه‌ی فرهنگیِ طوس

نظرات مختلفی پیرامون محل قرارگیریِ اماکنِ زیستی و شهرهای ناحیه‌ی طوس و بخصوص مکان_رویدادِ فتحِ طوس توسط سپاهیان اسلام ایراد شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲۰۶ و لباف خانیکی و سایرین،۱۳۹۳: ۱۷). علیرغمِ آن که مکان‌یابیِ شهرهای رادکان و طابران با توجه به آثار برجای مانده از آنها به دقت امکان‌پذیر است، ولی شناساییِ بسیاری از شهرها و شهرک‌هایِ دیگرِ طوس قابل شناسایی و تدقیق نیستند. از این‌رو در ادامه، ضمن بهره‌گیری از نتایجِ مطالعات باستان‌شناسانه و تطبیقِ شواهدِ باستان شناختی با نوشته‌های تاریخی، موقعیت مکانیِ مهم‌ترین شهرهایِ منطقه مانند سناباد، نوقان، طابران و رادکان، معیّن و مورد تحلیل قرار خواهند گرفت (شکل ۴).

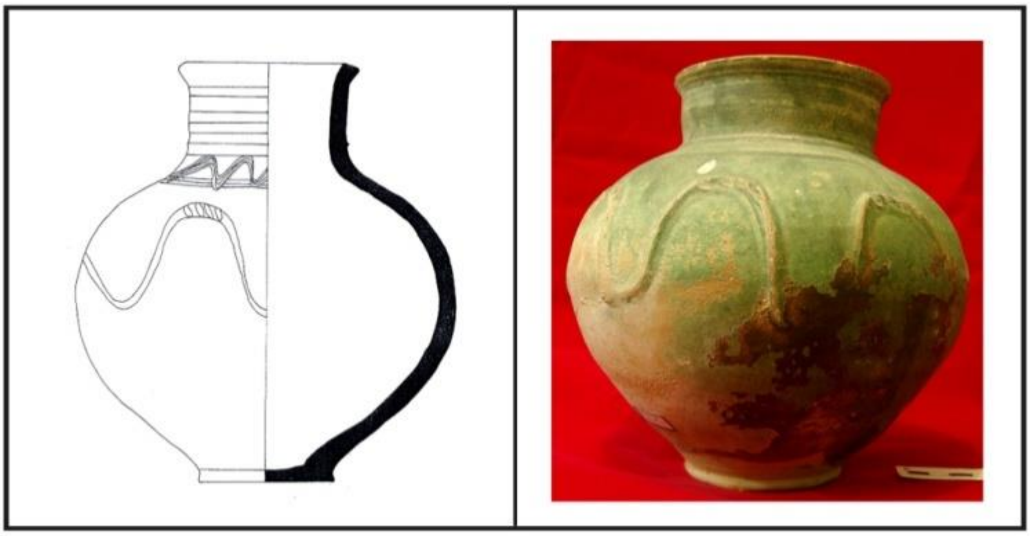


شکل٤. منظرِ طبیعیِ پهنه‌ی فرهنگی طوس و موقعیتِ چهار شهرِ اصلیِ آن درسده‌های اولیه اسلامی

مأخذ: بختیاری شهری (۱۳۹۴)

سناباد

تقریباً در تمامی نوشته‌های اولیه اسلامی «سناباد» به عنوان قریه‌ای با باغ‌های متعدد، در مجاورتِ شهر نوقان معرفی شده است. براساس تحقیقات انجام شده در اواسطِ سده‌ی دوم هجری، سناباد دارالحکومه طوس بوده و کاخی با شکوه به سبک عمارت‌های اشرافیِ عهد ساسانی در باغ حکومتیِ سناباد وجود داشته که در اختیارِ «حُمَیدِ بن قَحطَبه طائی»، فرمانروای خراسان قرار داشت (امام، ۱۳۴۸: ۱۷). باغ و عمارت مزبور درسال ۱۹۳ هجری مدفنِ هارون الرّشید و از سال ۲۰۳ هجری با دفنِ پیکر مطهر امام‌رضا(ع) هسته‌ی مرکزیِ تشکیل و گسترش شهر مشهد گردید (بختیاری شهری، ۱۳۹۰). بنا به نوشته ابن حوقل (۳۶۷هجری): «... قبر علی‌ابن‌موسی‌الرّضا در بیرونِ شهرِ نوقان، در مقبره‌ای زیبا در قریه سناباد است که حِصنی استوار دارد و گروهی در آن معتکفند ...». (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۹) بنا بر این کاخِ حکومتی سناباد (مدفن امام رضا(ع)) را می توان بقایای مکانی دانست که در صدرِ اسلام و قبل از آن مرکزِ حکومتیِ ناحیه ی طوس بود. مجاورتِ نام_ جایِ کهنِ «دستجرد»با سناباد (حافظ ابرو،۱۳۷۰: ۶۴) و همچنین واقعه‌ی شهادتِ امام‌رضا(ع) در دستجردِ طوس (فصیح خوافی، ۱۳۴۰: ۲۷۱-۲۷۲)، می‌تواند دلیلی دیگر بر اثبات این فرضیه باشد. ضمن اینکه «قناتِ کهن سناباد» (دهخدا، ۱۳۷۷ و قصابیان، ۱۳۸۲: ۱۲۱) می‌تواند از دیگر دلایلِ آبادانی و کهن بودن سناباد در ایّام فتحِ طوس و خراسان باشد. منظور از «حِصن استوار» و باروی پیرامونِ قریه سناباد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۹؛ امام، همان: ۴۲) می‌بایست آثارِ برجای مانده ازشهرِ طوسِ قبل از اسلام و بقایای عمارتِ حکومتیِ مزبور و مقرِّ مرزبانِ طوس (کِنارَنگ) در زمان فتحِ طوس توسط سپاهیان اسلام و مصالحه‌ی او با آنان بوده باشد. به استناد یافته‌های باستان‌شناسیِ حاصل از بررسی و مطالعه‌ی برش‌های عملیاتِ عمرانی و خاکبرداری‌هایِ طرحِ توسعه‌ی حریمِ حرم امام‌رضا(ع)، که در سال ۱۳۶۹ توسط هیئتِ گمانه‌زنی و لایه نگاریِ باستان‌شناسی اعزامی از اداره کل میراث فرهنگی خراسان به سرپرستی آقای رجبعلی لباف خانیکی انجام گردید، در زیرِ مقبره و پیرامون آن، بقایایِ معماری و بناهائی مشتمل بر دیوارهایِ خشت وگلی و کف‌های آجری با لایه‌های ضخیمی از اندودِگچ وجود داشته است. تاریخِ یافته‌های مزبور به اوایل اسلام منسوب شده است (لباف خانیکی، ۱۳۷۳: ۱۱۶-۱۱۷). در سال‌های اخیر نیز توسطِ اداره پژوهشِ موزه آستان قدس رضوی سفال هایی از جمله کوزه‌ای سفالیِ کوچک (تصویر۵) طیِ حفرِکانال در صحنِ آزادیِ حرم امام‌رضا(ع) جمع‌آوری و مطالعه و با توجه به نوع و سبک کار، به قبل از اسلام تاریخ‌گذاری گردیده است (حبیبی، ۱۳۷۸).



شکل۵. کوزه سفالی مکشوفه از حرم مطهر امام رضا (ع)

ماخذ: حبیبی (۱۳۸۷)

نوقان

امروزه، نوقان محله‌ای قدیمی در مجاورت حرم‌مطهرِ امام‌رضا(ع) می‌باشد که تقریباً هیچ نشانه‌ای از آثار مسکونیِ کهنِ آن مشهود نیست. قدیمی‌ترین نوشته‌هایی که نام شهر نوقان را آورده‌اند، مربوط به سده‌های سوم و چهارم هجری می‌باشند (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۲۱۲ و یعقوبی، ۱۳۵۶: ۵۳ و مولف گمنام، ۱۳۶۲: ۳۸۷ و

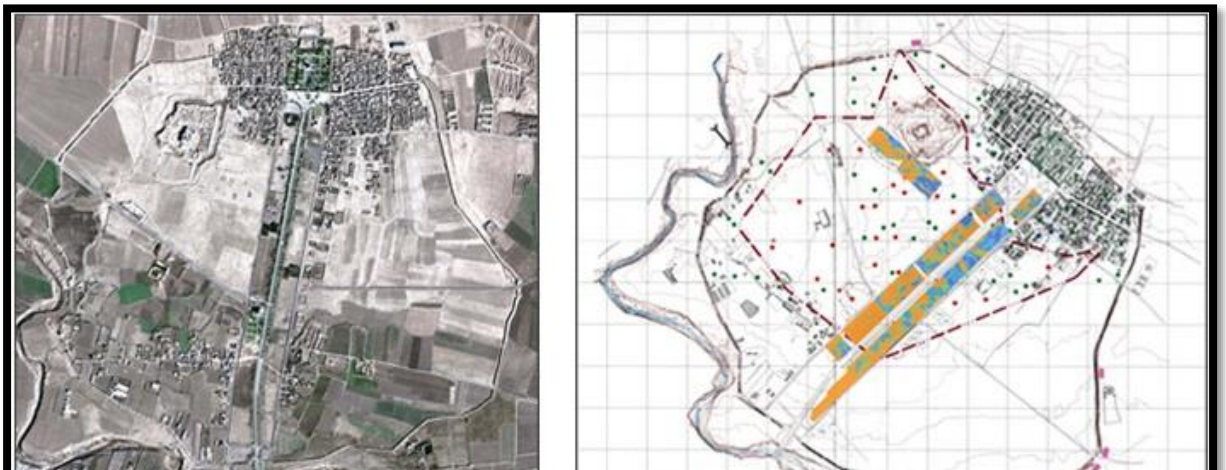
مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۴۸). تا قرن پنجم هجری نوقان بزرگترین شهر و مرکز ولایت طوس قلمداد می‌شد که به تدریج از رونق افتاده و از آن زمان به بعد جای خود را به طابران داده بود. بنابراین تصوّر می‌شود در آغازِ ورودِ اسلام به خراسان، سپاهیان و کوچ نشین‌های عرب، از جمله «قبیله طَیّ» (یعقوبی ، همان ؛ اشپولر، ۱۳۷۳: ۷۰) و «قومِ بَنو تَمیم» (بلاذری، ۱۳۶۴: ۷۰)، در نزدیکیِ مقرِّ حکومتیِ ولایت طوس (سناباد)، اردوگاهی تشکیل داده که به تدریج در سده‌های اول و دوم هجری با سناباد ادغام گردیده و بر جای آن نشسته و پس از دفن پیکر مطهرِ امامرضا(ع) [به عنوانِ ولیعهدِ خلافتِ سرزمین‌های اسلامی] در کاخ حکومتی، تبدیل به شهرِ مرکزیِ ناحیه‌ی طوس، موسوم به «نوقان» گردیده است. یکی از معانیِ لغویِ نوقان (نوکان) که به معنای «نوسازی و زیبایی» تعبیر شده (بینش، ۱۳۴۸: ۴۹)، شاید به ایجاد و ساماندهی اردوگاهِ مزبور در قالبِ یک شهر جدید، بدست تازه واردانِ عرب اشاره داشته است. (شکل۴)

طابران

بقایای شهر «طابران»، در فاصله‌ی حدوداً ۲۴ کیلومتری شمالِ غرب نوقان و سناباد (مشهد) و در کرانه‌ی شمالیِ کشف رود قرار دارد و در حال حاضر با اسمِ «شهر تاریخی توس» و یا «فردوسی» مشتمل بر حصاری چینه‌ای و خشت و گلی تقریبا دایره‌ای شکل به وسعت حدود ۴۰۰ هکتار، با چهار دروازه اصلی (مرو، نیشابور، رودبار و رزان)، کهندژ و ارگ و تنها بنای پابرجا، موسوم به «هارونیه» می‌باشد (شکل ۶). در کاوش‌ها و گمانه‌زنی‌های باستان‌شناسی نتایج ارزشمندی از وضعیت تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و ایضاً، سیمای شهری و روند شکل‌گیریِ آن حاصل گردیده است. به استنادِ داده‌های باستان‌شناختی، قدیمی‌ترین آثار و لایه‌های تاریخی در طابران مشتمل بر قطعاتِ اشیاءِ سفالی و آثار معماریِ آجریِ مستحکم، واقع در اطراف کهن دژ و بنای هارونیه مربوط به سده های دوم و سوم هجری بوده است (موسوی، ۱۳۷۰ و لباف خانیکی و بختیاری شهری،۱۳۹۳).

شکل ٦. نقشه توپوگرافی و عکس هوایی طابران

ماخذ: مرکز اسناد پایگاه پژوهشی میراث فرهنگیِ توس



بر اساس یک نظریه، طابران در صدرِ اسلام، قلعه و روستایی کوچک بوده که بعد از توسعه، به یک محله در میان شهر تبدیل گردیده (مهدی سیدی فرُّخد، مصاحبه شونده، ۱۳۹۳/۱۲/۱۵) و به نام «محله کُنبار» (صورت مخفَّف «کهن باره») خوانده می‌شده است (میهنی، ۱۳۷۶: ۱۲۰). در بررسی‌های میدانی در میانه‌ی روستای توسِ علیا تپه‌ای کوچک موسوم به «قبر خواجه مرغی» شناسایی گردید که به احتمال، بقایای معماری روستایِ باستانی مذکور می‌باشد. در گمانه‌زنی باستان‌شناسی این مکان چند تکه سفال متعلق به صدر اسلام بدست آمد و این نظریه را که حوالیِ بنای هارونیه هسته‌ی مرکزیِ شهر طابران بوده قوّت بخشیده است (لباف خانیکی و بختیاری شهری، ۱۳۹۳: ۴۴۷). آنچه از شواهد باستان‌شناسی و متون تاریخی بر می‌آید، طابران در سده‌های چهارم

و پنجم هجری در اوج رونق و شکوفایی قرار داشت و به عنوان مرکزِ ولایت طوس بر جای نوقان نشسته بود.

رادکان

دشتِ وسیعِ رادکان موسوم به «اُ لَنگِ رادکان»[1]واقع در مبادیِ کشف رود، منطقه‌ای حاصلخیز و پرآب و علف بوده و از این لحاظ از دوران پیش از تاریخ، همواره جمعیت‌های انسانی را به سوی خود جذب و ساکن کرده است. منظرِ فرهنگی در دشت رادکان، مشتمل بر پهنه‌ای گسترده است که بقایای زیستگاه‌های باستانیِ مشهود در آن، عمدتاً «تپه باستانی قیاس آباد» مربوط به عصر برنز، بقایای شهر کهن رادکان موسوم به «قلعه گبری» مربوط به دوران قبل و صدر اسلام و تا سده‌های میانی اسلامی و «برج،مقبره رادکان» مربوط به سده‌ی هشتم هجری می‌باشد.

در سرتاسر این دشت، چمنزاری طبیعی تشکیل شده که از قدیم الأیام بر سرِ راهِ مستقیمِ دشتِ خاوران و نیشابور از یک سو و سرخس و جرجان از سوی دیگر قرار داشته است (شکل ۱۲). از این‌رو، علاوه‌بر فراهم بودن شرایط سکونت، منطقه‌ای ایده‌آل برای برپاییِ اردوگاه جنگی، جهت استراحت و تجدید قوای لشکریان و چریدن احشام آنها محسوب می‌شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۷۴-۱۹۵).



تصویر۷. نقشه توپوگرافی و عکس هوایی بخش مرکزی رادکانِ کهن

ماخذ: مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان رضوی و google earth (2015)

قلعه گبری رادکان، بقایای زیستگاهی کهن مشتمل بر استحکامات و بناهای چینه‌ای و خشت و گلی متعلق به صدر اسلام تا سده‌های میانی اسلامی می‌باشد (شکل ۷) که بر روی لایه‌های فرهنگی کهن‌تر ایجاد شده است. به استناد سفال‌های سطحی (شکل۹، لوحه ۱) و سایر آثار مشهود استنباط می‌شود که در صدر اسلام قلعه گبری رادکان، بقایایِ یکی از شهرک‌ها و استحکاماتِ دفاعیِ ناحیه‌ی طوس بوده که حیات آن از دوره‌ی ما قبل ساسانی تا سده‌ی هشتم هجری ادامه داشته است. این مکان در یک خط مستقیم در فاصله‌ی حدوداً ۸۰ کیلومتریِ شمال غربِ نوقان (مشهد) و ۶۰ کیلومتری غربِ طابران قرار داشته است(تصویر۵).

۱. اُلَنگ = به معنای چمنزار طبیعی

تُرُوغبَذ

این شهر در منابع مختلف به اسامی «تُرُوغبَذ»، «تروغوذ»، «تُرُغبِه»، «طرق به» و «طرقبه» نوشته شده است (امام، ۱۳۴۸: ۱۰۳). با توجه به قراین، موقعیت و محدوده‌ی مکان یاد شده مشتمل بر نواحی کوهستانی و دره‌های جنوبیِ رشته کوه بینالود مطابق با محدوده‌ی امروزی شهرستانِ طرقبه و شاندیز بوده است (شکل ۴). در سده‌ی هشتم هجری قریه «تُرُغبِه» از توابعِ «بلوک جاغرق و گلستانه» محسوب می‌شده (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۵۴-۶۱) و اکنون با نام «طرقَبِه»، مرکز شهرستانِ یادشده را تشکل داده است. تروغبذ از قدیم الأیام بر سر راه کاروان روِ کوهستانیِ نیشابور به طوس قرار داشته (بختیاری شهری، ۱۳۸۱: ۳۳۵ و امام، ۱۳۴۸: ۱۰۴) و در زمره‌ی بخش کوهستانی و ییلاقات ناحیه‌ی طوس بوده که رودهای فصلی جویبارها و آبرفت‌های آن‌ها، همواره آبادانی و خاکی حاصلخیز را برای دشت طوس به ارمغان آورده است. این منطقه (محدوده شهری) حدود ۲۵۰ متر از سطح دشت کشف رود مرتفع‌تر است.

براساس بررسی‌های باستان شناسی، به نظر می‌رسد این منطقه به لحاظ عدم برخورداری از شرایطِ یک‌جانشینی، در دورانِ پیش از تاریخ و تاریخی مورد توجه نبوده، اما در این دوران توسط ساکنان دشت بعنوان شکارگاه و با کارکرد کوچ نشینی و استقرارهای موقّت مورد استفاده بوده است (بختیاری شهری، ۱۳۸۸: ۳۳ و لباف خانیکی، ۱۳۷۳: ۱۱۰).

از دوران قبل از اسلام بجز بقایای زیستگاهِ باستانیِ موسوم به «لاخ انجیر» (شکل۹، لوحه۲) واقع در حاشیه‌ی روستای عارفی، تاکنون مکان دیگری در این منطقه بدست نیامده است. از صدراسلام نیز تمامیِ دره‌های سرسبزِ آن مورد توجه بوده و هر کدام از آن‌ها، یک و یا چندین روستا را در خود جای داده‌اند. شکل‌گیری روستاهای متعدد و پر رونق و هم چنین ایجاد کانون‌های عرفانی و مذهبی در میان دره‌های آبادان از اهمیت و جایگاه فرهنگی و اجتماعی این منطقه در دوران اسلامی بالأخص سده‌های هفتم و هشتم هجری حکایت دارند (بختیاری شهری، ۱۳۷۸ب و بختیاری شهری، ۱۳۸۱).

روستاها وسایر زیستگاه‌های اقماریِ طوس

اماکن باستانی همچون محوطه‌ی باستانیِ لاخ انجیر و دستگردان، تپه‌های باستانیِ گاو مرگی، حاج تراب، قلعه کهنه پاژ، رضوان (رزان) از جمله شاخص‌ترین بقایای روستاها و زیست‌گاه‌های اقماریِ واقع در پهنه‌ی فرهنگی طوس، متعلق به صدر اسلام می‌باشند که در تداومِ فرهنگیِ دوره ساسانی، همچنان تا سده‌های بعد ادامه حیات داشته و پر رونق بوده‌اند. (جدول۱ و شکل۲)

سفال‌های «محوطه‌ی باستانیِ لاخ انجیر» واقع در کناره راه کاروانرو نیشابور به طوس، از تنوع و تراکم قابل توجه برخوردار است. این سفال‌ها (شکل۹، لوحه۲) با توجه به سبک و فرم‌های مختلف، متعلق به دوران تاریخی قبل از اسلام و سده‌های اولیّه و میانی اسلامی می‌باشند (بختیاری شهری، ۱۳۸۱: ۳۲۷). با توجه به نشانی‌های متون تاریخی (ابن خردابه،۱۳۷۰ :۲۱۲) و شواهد باستان‌شناسی (بختیاری شهری،۱۳۷۷)، به جرأت می‌توان استنباط نمود که این مکان بقایای «مثقّب طوس» بوده است.[۱] (جدول ۱، شکل ۳)

در کناره‌ی شرقیِ روستایِ دستگردان[۲] بقایای زیست‌گاهی باستانی موسوم به «قلعه کهنه» و یا «ارگ دستگردان»[۳] بر جای مانده است. براساس شواهد باستان شناسی، از جمله قطعه‌های متنوع و فراوانِ اشیاءِ سفالی و سایر مواد فرهنگیِ مشهود استنباط می شود که دستگردانِ کهن یکی از شهرک‌های مهم ناحیه‌ی طوس و حداقل از صدراسلام مسکونی و آباد بوده که حیات آن تا دوره صفوی تداوم داشته است (شکل ۹، لوحه ۳).

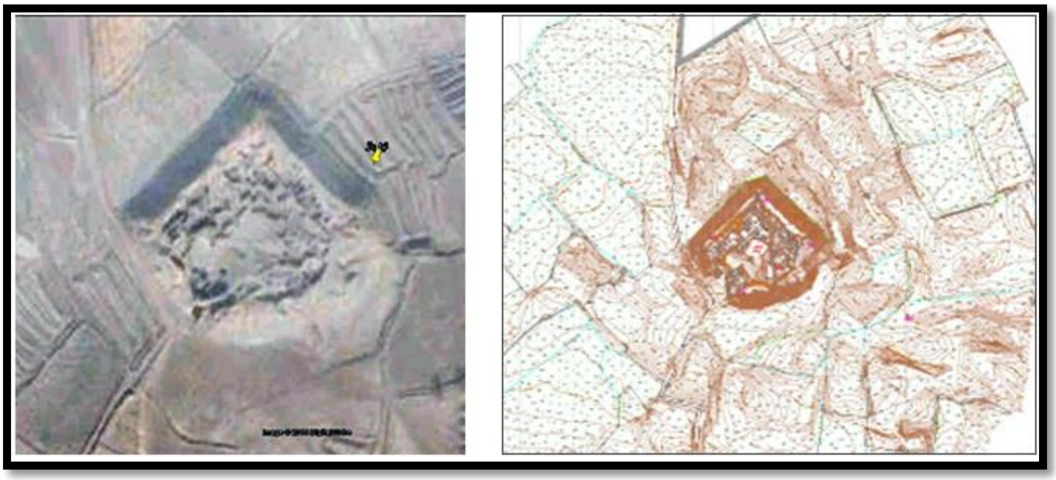
روستای کهنِ «پاژ»، زادگاهِ «فردوسی طوسی» (سمرقندی، ۱۳۵۷: ۴۷)، بر سر راه کاروانروِ نوقان به کلات نادر و دشت خاوران قرار داشته است. در حال حاضر خرابه‌های پاژِ کهن به شکلِ دو تپه‌ی

۱ . ابن خرداد بِه در ذکر فواصل راه نیشابور به طوس می نویسد: «... از نیشابور تا بغیس چهار فرسخ از بغیس تا حمراء (روستای ده سرخ امروزی) شش فرسخ از حمراء تا مثقّب از ناحیه طوس پنج فرسخ و از مثقّب تا نوغان پنج فرسخ... »که با توجه به مطابقتِ فاصله‌ی پنج فرسخ (حدودا معادل ۳۰ کیلومتر) ذکر شده در نوشته یاد شده، با فاصله ۳۰ کیلومتریِ میان روستای عارفی و مشهد (به مرکزیت حرم مطهر امام‌رضا(ع)) و نیز ذکرِ موقعیت آن ما بین «قریه الحمراء» (روستای فعلی دهسرخ) و «نوقان»، این مکان (محوطه باستانی لاخ انجیر) می بایست همان «مثقّبِ طوس» باشد.

۲. دستگردان واژه‌ای کهن و مترادف با : دستجرد، دستگرد، دسکره و دسگره نام مواضع مختلفی ؛ ده ، قریه بزرگ ... بنایی است کوشک مانند که گرد آن خانه‌ها باشد، بنایی است شبیه قصر که اطراف آن خانه‌هایی است پادشاهان را . برداشت از : لغت نامه دهخدا ، برهان قاطع، فرهنگ معین ،فرهنگ فارسی عمید

۳ . این مکان در اراضی تحت تملک آستان قدس رضوی قرار دارد . شایان ذکر است ؛ در سال ۱۳۸۲ برنامه پیشنهادی گمانه‌زنی و لایه نگاری باستان‌شناسی این محوطه از جانب اداره کل میراث فرهنگی خراسان به مراجع ذیربط ارئه گردید که تا کنون عملی نشده است.

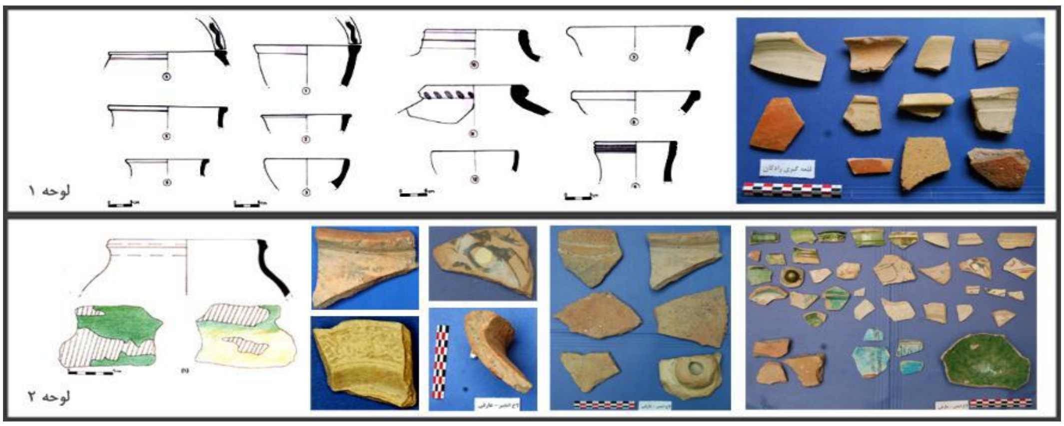
باستانی[1]، بر جای مانده است. با توجه به آثار باستان شناختیِ مشهود، قلعه کهنه‌ی پاژ (تپه پاژ شماره ۱) هم‌سان با قلعه گبریِ رادکان و مشتمل بر یک بخشِ مرکزیِ مربع شکل در میان حصاری چینه‌ای و خشتی بوده است (شکل۷). مواد فرهنگیِ موجود و بخصوص سفال‌ها (شکل۹ لوحه۴) حاکی از آن است که پاژِ کهن حداقل از صدر اسلام تا قرن هفتم هجری مسکونی بوده و پس از آن متروک گردیده و اهالیِ آن درمحلِ روستای فعلی پاژ (تپه پاژ۱) ساکن شده‌اند.



شکل۸- توپوگرافی وعکس هوایی بخش مرکزی محوطه قلعه کهنه پاژ

ماخذ: مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان رضوی و google earth (2015)

تنوّع و تعدّد سفال‌ها و همچنین بقایای معماریِ مشهود در تپه‌های«گاو مرگی» و «حاج تراب»، واقع در کناره‌ی شمالیِ کشف رود (شکل ۳)، از رونق و آبادانی آن‌ها طیِ دورانِ ساسانی، سده‌های اولیه، میانی و متأخرِ اسلامی حکایت دارند (شکل۹ لوحه۵).

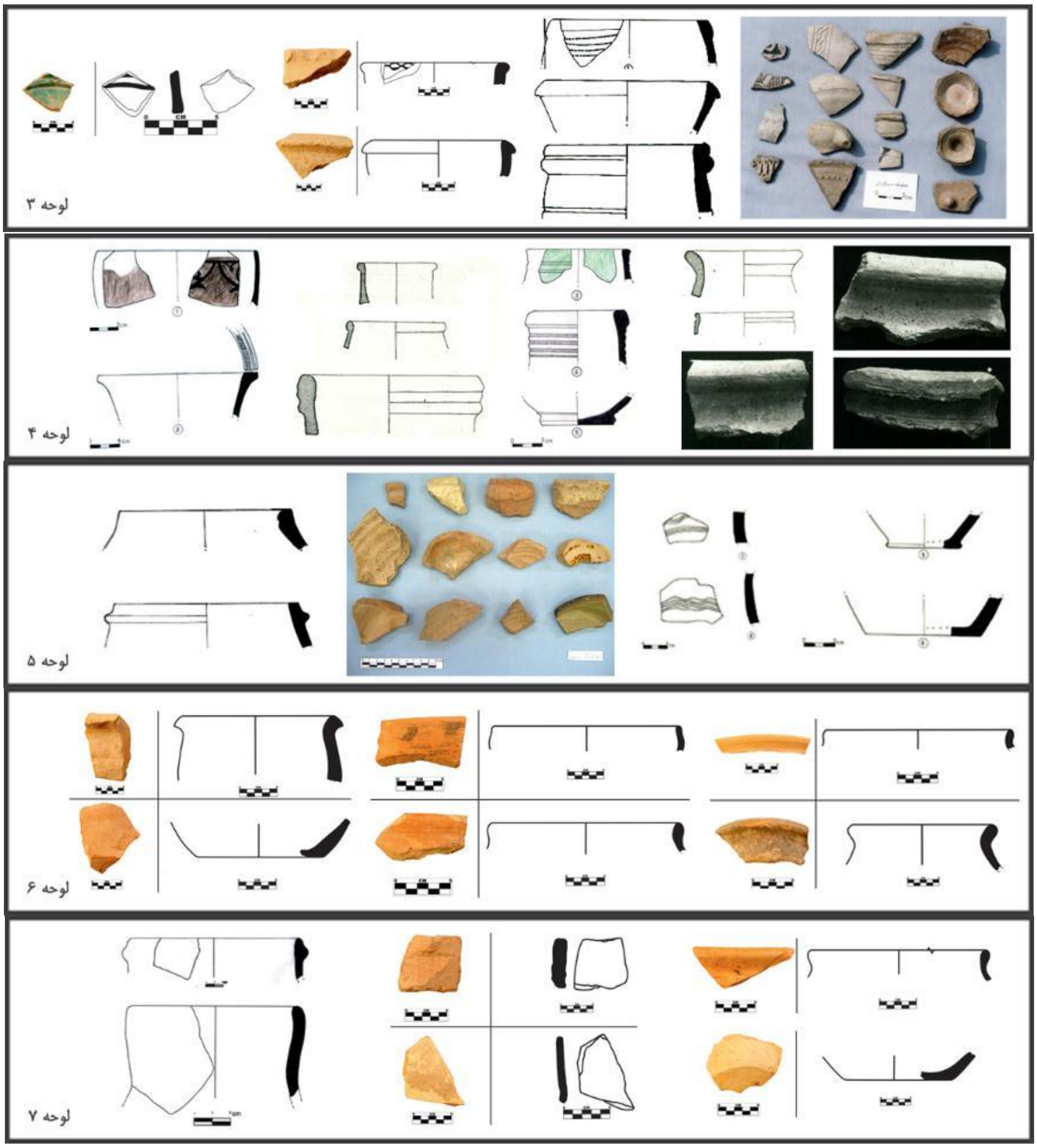


شکل۹. تصاویر و طرح نمونه سفال اماکن و زیستگاه‌های ناحیه طوس در سده‌های نخستین اسلامی (لوحه۱:رادکان، لوحه۲:لاخ انجیر، لوحه۳:دستگردان، لوحه٤: قلعه کهنه پاژ، لوحه۵: تپه گاو مرگی، لوحه٦: قلعه قهقهه، لوحه ۷: شهر خراب)

مأخذ: بختیاری شهری (۱۳۹۵)

---

۱. تپه‌های پاژ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده‌اند. مأخذ: آرشیو دفتر ثبت اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری خراسان رضوی



ادامۀ شکل۹. تصاویر و طرح نمونه سفال اماکن و زیستگاه‌های ناحیه طوس در سده‌های نخستین اسلامی (لوحه۱:رادکان، لوحه۲:لاخ انجیر، لوحه۳:دستگردان، لوحه٤: قلعه کهنه پاژ، لوحه٥: تپه گاو مرگی، لوحه٦: قلعه قهقهه، لوحه ۷: شهر خراب)

مأخذ: بختیاری شهری (۱۳۹۵)

اماکنِ دفاعی

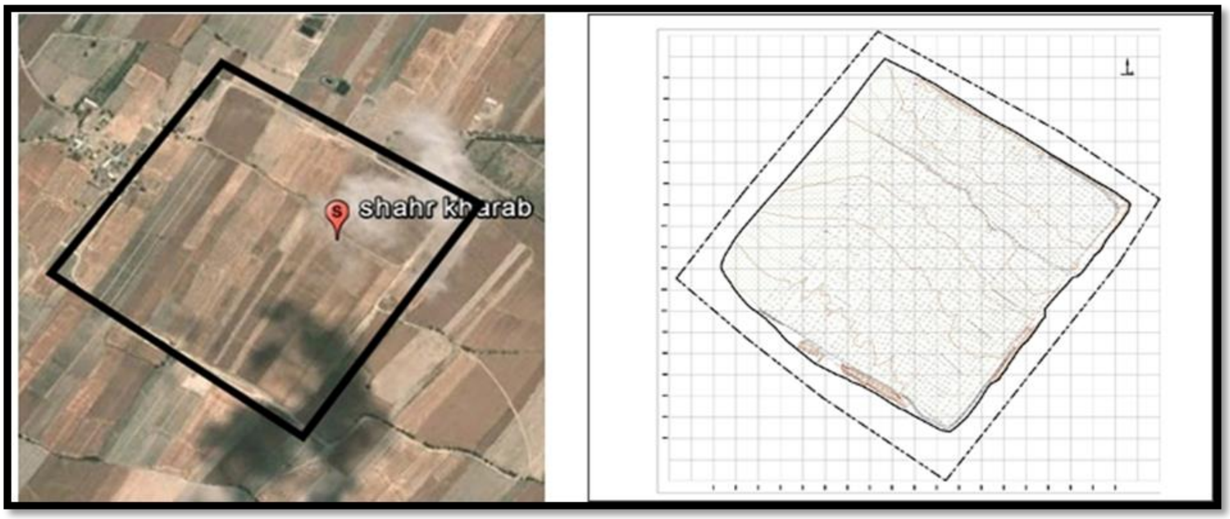
شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی مناطق فتح شده از جمله شورش‌ها و مقاومت‌های مکرر ساکنینِ بومی در مقابله با ظلم و جورِ دستگاه خلافت اموی و نارضایتی از پرداخت جَزیّه سنگینی که بر آنان تحمیل شده بود (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۸۵ و۸۶)، اعرابِ مهاجر را بر آن داشت تا به منظور ایجادِ امنیتِ خود، اردوگاه‌هایی را جهت استقرار موقت ایجاد کنند. این اماکن به فراخور نیاز و روحیه بادیه‌نشینی اعراب و میزان پذیرش مهاجرین از طرف ساکنان بومی، (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۲۹- ۳۰) با فاصله و یا در مجاورت شهرهای قدیمی احداث می‌شد. مانند شهرهایِ نوپای «پاروکان»که در فاصله‌ی چندین کیلومتری از «مرو و بلخ» (لومبارد،۱۳۹۰: ۱۵۴) و یا اردوگاهِ «کوفه» در عراق (جلیلیان، ۱۳۸۸: ۷۶) ایجاد شدند. این اماکن در ابتدا پادگان‌هایی مستحکم بودند که مانند کوفه بلافاصله به شهرهای بزرگ و پر جمعیت

تبدیل شدند. (لومبارد، همان منبع: ۱۴۸). در بازشناسیِ اماکنی که به عنوان سکونت گاه‌های اولیّه سپاهیان عرب در قالب پادگان‌ها و مراکز تدافعی و امنیتی آن‌ها می‌توان فرض نمود؛ بطور شاخص از بقایایِ «قلعه قهقهه» (تصویر۱۰) در حدِ فاصل طابران و نوقان، و بقایای قلعه‌ی «شهرِ خراب» (تصویر۱۰) مابین رادکان و طابران می‌توان نام برد (تصویر۲). این دو مکان با مساحتی تقریبا یکسان، مشتمل بر حصاری مربع شکل خشتی و گلی به ابعاد ۷۲۵ × ۷۲۵ متر و به مساحت حدودا ۵/۵ هکتار می‌باشند که در جهت شمال شرقی به جنوب غربی (رو به قبله) احداث شده‌اند. (تصاویر ۱۰ و ۱۱) اگرچه خاکبرداری‌ها و فعالیت‌های کشاورزی صدمات زیادی به این دو اثر(بالأخص به محوطه باستانیِ شهرِ خراب) وارد کرده است، اما شواهد موجود حاکی از آن است که احتمالاً آثار یاد شده، از جمله استقرارهای استراتژیک و نظامیِ اولیّه‌ی سپاهیانِ اسلام در ناحیه‌ی مرزبانیِ طوس بوده اند. اندک سفال‌های موجود، همگی یک دوره‌ای و با سفال‌های اواخرِ دوره‌ی ساسانی و صدر اسلام قابل مقایسه می‌باشند (تصویر۹ لوحه های۶ و۷).



شکل۱۰. نقشه توپوگرافی وعکس هوایی قلعه قهقهه

ماخذ: مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان رضوی و google earth (2015)



شکل۱۱. نقشه توپوگرافی وعکس هوایی قلعه شهر خراب

ماخذ: مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان رضوی و google earth (2015)

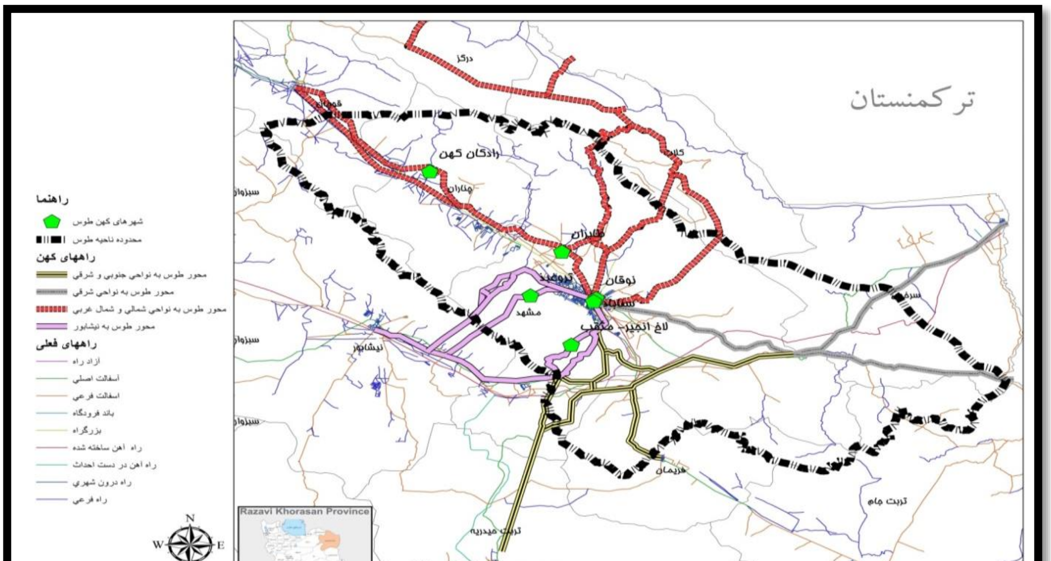
شبکه راه‌های ارتباطی و اماکن وابسته

ناحیه‌ی طوس همچون دالانی عریض بر سرِ چهار راهِ مواصلاتیِ شمال به جنوب و شرق به غرب قرار داشته و محورهای اصلی آن از یک طرف به سوی توران (آسیای مرکزی) و مکران (فلات مرکزی ایران) و از یک سوی دیگر به جرجان و مرو منشعب می‌شده‌اند (تصویر۱۲). به همین سبب، بر سر راه‌های کاروانروِ منطقه، علاوه بر احداث جاده‌هایی مانندِ «راهِ دست کندِ کلاته فاضل» (تصویر۱۳) متعلق به صدراسلام (بختیاری شهری، ۱۳۸۱: ۳۳۰ و بختیاری شهری، ۱۳۷۷)، بناها و تأسیسات امنیتی و رفاهیِ مورد نیاز کاروانیان نیز ایجاد گردیده است. رباط آبگرم، رباط سنگ‌بست، رباط چاهه، رباط دیزباد، رباط کال خونی و رباط جهان آباد مربوط به سده‌های اولیه‌ی هجری (سیدی، ۱۳۷۳: ۶ و لباف خانیکی و بختیاری شهری، ۱۳۹۲: ۱۳۶و۱۴۳و ۳۶۹) نشانه‌هایی از آبادانی ورونق راه‌های ناحیه‌ی طوس در این دوران می‌باشند. (جدول۱)

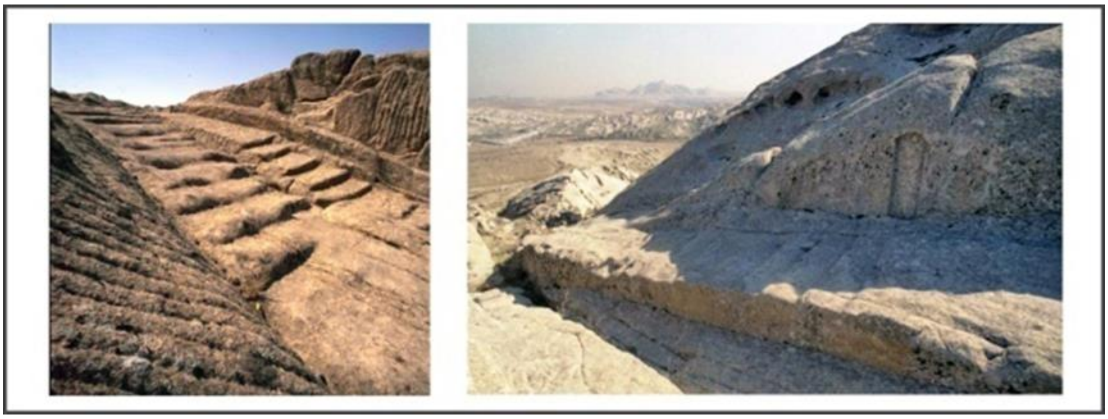
اگر چه آثاری از بناها و تاسیسات وابسته به راه‌ها مربوط به سده‌های اول و دوم هجری و قبل از آن در ناحیه‌ی طوس مشاهده نشده، اما وجود زیستگاه‌های متعدد می‌تواند نشانه‌ای بر وجود تاسیسات مورد نیاز کاروانیان در این دوران باشد.

چهار شاه راه که بر اساس تقسیم‌بندیِ چهارگانه‌ی امپراطوریِ ساسانی (اسپهبدان)، در مناطقِ مرزی شکل گرفته بود، اعراب را به سرزمین وسیع و حاصلخیز خراسان و مناطقِ مجاور آن همانند توران، آسیای میانه و چین هدایت کرد (لومبارد،۱۳۹۰: ۵۲). از طرفی فتح ایران به دست تازیان، در جریان تعقیب یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی در طول راه‌ها و معابر میان سرزمین دجله و فرات، ایران و آسیای میانه و با تصرف گذرگاه‌ها و شهرهای واقع در مسیرهای کاروانی امکان‌پذیر گردید (لومبارد، ۱۳۹۰: ۴۷). در این میان خراسانِ غربی یعنی «دشت‌های نیشابور و طوس»که نیازِ عمده‌ی غذای کل ایرانِ شرقی را تأمین می‌کردند (لومبارد،۱۳۹۰: ۵۴)، از جمله معابرِ طبیعی بودند که اقوام مختلف از قدیم الأیام، از شمال به جنوب و یا از شرق به غرب در آن تردد کرده و یا ساکن می‌شدند و مَرغزارهای آن، ازیک طرف محلی ایده‌آل برای استقرار، و از سوی دیگر گذرگاهی مناسب جهت عبور و مرور اقوام و لشگریان کشورگشا و نیز تبادل فرهنگ‌ها با یکدیگر بوده است.

پهنه‌ی وسیع و سرسبزِ «دشت رادکان» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۷۴– ۱۹۵) و«دشت مشهد» محلی مناسب برای اطراق لشگریان و نشانه‌ای بارز از جایگاه این معبرِ طبیعی در معادلات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و جلب توجه اقوام مهاجر و مهاجم بوده‌اند.



شکل۱۲. نقشه شبکه راه‌های ارتباطی و موقعیت شهرهای ناحیه طوس درسده‌های نخستین هجری
مأخذ: بختیاری شهری (۱۳۹۵)



شکل۱۳. بقایای راه صخره‌ای دستکند کلاته فاضل درمسیر راه کاروان‌رو طوس به نیشابور

مأخذ: بختیاری شهری (۱۳۸۱)

نتیجه گیری

پهنه‌ی فرهنگیِ طوس به سبب برخورداری از طبیعت و موقعیت استراتژیکی خاص، نقش تعیین‌کننده‌ای در معادلات و جغرافیای تاریخی، فرهنگی و سیاسی نواحی مرزی شمال شرق ایران ایفاء کرده و به مثابهِ گذرگاهی طبیعی و حاصلخیز از کهن‌ترین ایام (کامرون، ۱۳۵۶: ۸) شرایطی ایده‌آل را برای عبور و مرور و سکونت جوامع انسانی فراهم آورده است. گویا دارا بودنِ چنین ویژگی‌های ممتاز موجب گردیده تا پهنه‌ی طوس بالقوه به مکانی مناسب برای تسلط مهاجمین و حاکمان بر کل ایران و مناطق شرقی و شمال شرقی تبدیل گردد. سعی و توفیق سپاهیان اسلام در تسلطّ بر ناحیه‌ی مرزبانیِ طوس از راه مصالحه با کِنارَنگ (مرزبانِ طوس) را می‌توان شاخص‌ترین واقعه‌ی تاریخی بر اثبات این نظریه دانست. از طرفی، به دلیل فُقدان اطلاعاتِ کافی و جامع از اماکنِ زیستی و شهرهای ناحیه‌ی طوس در دوره‌ی ساسانی و سده‌های اولیّه‌ی اسلامی پژوهشِ حاضر با استناد به یافته‌هایِ باستان‌شناسی و بررسی تطبیقی با متون تاریخی می‌تواند الگوی مناسبی را در توزیع، فرم، عملکرد، تراکم و همچنین شناساییِ نام- جای هایِ ناحیه طوس، تا حدودی تامین نماید. از این رو، داده‌های حاصل از مطالعاتِ باستان‌شناسی و متون تاریخی، شناختی نسبتاً مطلوب در خصوص بازشناسیِ الگوهای استقراری درمنطقه‌یِ مورد مطالعه- بعنوان نمونه‌ای از مناطق و اماکن زیستی در سده‌های نخستین اسلامی- خواهد بود. بررسی‌های انجام شده، روشن ساخته است که در آغازِ اسلام شهرها و اماکن زیستیِ طوس توسط سپاهیان و مهاجرینِ مسلمانِ عرب موردِ سکونت قرار گرفته و هم زمان، بدلیلِ مسائل امنیتی در مجاورتِ آنها اردوگاه‌هایی برایِ استقرارِ این تازه واردان ایجاد گردیده است. این روند در اثباتِ فرضیات و پاسخ به پرسش‌های عمده‌ی پژوهش بطور اجمال و به شرحِ ذیل، می‌تواند عرضه گردد:

۱- شهرِ نوقان در ادامه‌ی حیاتِ «شهرِ ساسانیِ سناباد»، تدریجاً به شهری بزرگ تبدیل گردید. بدین صورت که پس از مصالحه‌ی اعراب با «مرزبانِ طوس»، جهت استقرارِ مهاجرین و سپاهیان در نزدیکیِ سناباد شهرک یا اردوگاهی احداث و پس از اینکه سناباد از رونق افتاد، این اردوگاه با نامِ «نوقان» و به عنوان حاکم‌نشینِ ناحیه‌ی طوس جایگزینِ سناباد شد.

۲- طابران نیز بر رویِ روستایی کهن (کهن باره -کنبار) تأسیس شد و از سده‌ی دوم هجری شکلِ یک شهر را به خود گرفت و از سده‌ی پنجم هجری به جایِ نوقان، عنوان دومین شهرِ بزرگِ طوس را به خود اختصاص داد.

۳- رادکان واقع در منطقه‌ی علیای ناحیه‌ی طوس در تداومِ زیست‌گاه‌های پیش از تاریخِ دشت، همچون تپه‌ی قیاس‌آباد، با فرم و عملکردِ زیست‌گاه‌های دورانِ قبل از اسلامِ منطقه (مانندِ تپه‌های پاژ ، گاو مرگی و حاج تراب) در صدر اسلام نیز در نقشِ خود پا برجا مانده و در قالبِ «شهرِ رادکان» همراه با شهرهای دیگرِ پهنه‌ی فرهنگیِ طوس در دوران بعد نیز ادامه‌ی حیات داشته است.

۴- اماکن و اردوگاه‌های تدافعی موسوم به «قلعه قهقهه» (در محور نوقان -طابران) و «شهر خراب» (در محور رادکان – طابران) بعنوان مناطق استراتژیک مابین شهرهای بزرگ طوس احداث گردیدند، اما پس از مدتی در صدر اسلام متروک و ساکنین آن به شهرها و شهرک‌های دیگر طوس نقل مکان کردند.

۵- اماکنی همچون «قلعه کهنه پاژ»، «قلعه گبری رادکان»، «دستگردان کهن»، «تپه گاو مرگی»، «لاخ انجیر» نمونه‌هایی دیگر از تداوم حیات فرهنگی، هنری و اجتماعی، فرم و الگوهای

استقراری طوس از قبل از اسلام تا چند سده بعد از ورود اسلام می‌باشند.

۶- راه‌ها و شبکه‌های ارتباطی در پهنه‌ی فرهنگی طوس عاملی تعیین‌کننده و یکی از عوامل تأثیرگذار در توسعه تجاری، اقتصادی، فرهنگی و همچنین کشورگشایی‌ها و امور نظامی بوده است. سپاهیان اسلام نیز از همین شبکه‌های ارتباطی طوس و نیشابور و سایر نواحی خراسان بزرگ را فتح کردند.

۷- در یک جمع‌بندی کلی استنباط می شود آثار برجای مانده از شهرها و روستاهای کهن طوس می‌توانند تصویری مناسب و قابل استناد جهت تعیین و تحلیل الگوهای استقراری و زیستی منطقه درسده‌های اولیه و میانی اسلامی ارائه نمایند.

پیشنهادات

در خاتمه و با عنایت به اینکه شناخت همه جانبه و تدقیق اثبات فرضیات و پاسخگویی به پرسش‌های اساسی، مطالعات تخصصی را طلب میکند پیشنهاد می‌گردد کاوش و لایه‌نگاری باستان‌شناسی در اماکن کلیدی و شاخص محدوده‌ی زمانی تحقیق همچون محوطه‌های باستانیِ قلعه شهر خراب، قلعه قهقهه، سنگ بست، رباط چاهه و تپه پاژ در برنامه‌های مصوب پژوهشی پژوهشکده باستان‌شناسی قرارگیرد.[۱]

سپاسگزاری

در خاتمه، از تمامی کسانی که در بررسی‌های باستان‌شناسی منطقه‌ی طوس و گردآوری مدارک، نگارنده را یاری نموده‌اند، صمیمانه سپاسگزارم. بالاخص از اساتید گرانقدر آقایان محمد مرتضایی و رضا شعبانی صمغ آبادی که راهنمایی و مشاوره‌ی رساله‌ی اینجانب را قبول زحمت نمودند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

منابع

ابنِ اعثمِ کوفی، ابو محمد احمدابن علی. (۱۳۹۲). الفتوح. ترجمه ی محمدبن احمد مستوفیِ هروی. مصحح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: علمی و فرهنگی.

ابنِ حوقل. (۱۳۶۶). صوره الأرض. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیر کبیر.

ابنِ خرداد به. (۱۳۷۰). المسالک و الممالک. ترجمه ی حسین قره چانلو. بی جا: نشر نو .

اشپولر، برتولد. (۱۳۷۳). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی (جلد اول). ترجمه ی جواد فلاطوری. تهران: علمی و فرهنگی.

امام، سید محمدکاظم. (۱۳۴۸). مشهد طوس. تهران: کتابخانه ملی ملک .

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۲) مطلع الشمس. مقدمه و فهارس به اهتمام تیموربرهان لیمودهی. تهران: فرهنگسرا.

اکبری، امیر. (۱۳۷۸). تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام. مشهد: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

بختیاری شهری، محمود. (۱۳۷۷). گزارش بررسی و شناسایی آثار تاریخی فرهنگی شهرستان مشهد (جلد اول): بخش احمد آباد. آرشیو مرکز اسناد و مدارک اداره کل میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی. منتشر نشده .

بختیاری شهری، محمود.(۱۳۷۸الف). گزارش مقدماتی بررسی و شناسایی آثار تاریخی فرهنگی شهرستان مشهد. آرشیو مرکز اسناد و مدارک اداره کل میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی. منتشر نشده.

بختیاری شهری، محمود. (۱۳۷۸ب). گزارش بررسی و شناسایی آثار تاریخی فرهنگی شهرستان مشهد (جلد دوم): بخش طرقبه. آرشیو مرکز اسناد و مدارک اداره کل میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی. منتشر نشده.

بختیاری شهری، محمود. (۱۳۸۱). راههای باستانی توس به نیشابور و آثار تاریخی مجاور آنها. فصلنامه اثر، (۳۳ و۳۴) ، ۳۱۹ – ۳۴۶ .

بختیاری شهری، محمود، ۱۳۸۸، بررسی و مطالعه سنگ نگاره های نویافته دشت توس، مجله مطالعات باستان شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال اول، (۱)، ۲۱ – ۴۴ .

---

۱. شایان ذکر است؛ برنامه پیشنهادی باستان‌شناسیِ مورد نظر به دستگاه مربوطه توسط نگارنده ارائه گردیده است.

بختیاری شهری، محمود. (۱۳۹۰)، تاملی در هویت تاریخی ، فرهنگی مشهد–مطالعه موردی: باغ های تاریخی با تاکید بر باغ خونی ، فصلنامه هنر ومعماری رضوی نشریه دانشگاه بین المللی امام رضا (ع)، شماره (۱)، ۹ – ۲۹.
بختیاری شهری، محمود. (۱۳۸۸). بررسی سکه های ایلخانان مغول در تابران توس. فصلنامه پژوهش نامه تاریخ، سال۴، (۱۵)، ۳۹–۷۰.
بختیاری شهری، محمود. (۱۳۹۵). پژوهش و تحلیل باستان شناختی الگوهای زیستی ناحیه طوس از آغاز اسلام تا دوره سلجوقی. (پایان نامه دکتری باستان شناسی)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم وتحقیقات.
بلاذری، احمدبن یحیی. (۱۳۳۷). فتوح البلدان. به کوشش امیرحسین خنجی. تهران: نقره .
بلاذری، احمدبن یحیی. (۱۳۶۴). فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران). ترجمه ی آذرتاش آذرنوش. تهران: سروش.
بینش، محمدتقی. (۱۳۴۸). طابران طوس. مجموعه یادنامه ایرانی مینورسکی. به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار. تهران: دانشگاه تهران.
پیگولوسکایا . ن. (۱۳۶۷). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه ی عنایت الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی.
تیبو، ا.ک و آریایی، علی. (۱۳۷۵). جزییات تازه ای پیرامون ابزار دیرینه سنگی ساخته شده از قلوه سنگ بدست آمده از خراسان.، ترجمه ی آ. همپارتیان. فصلنامه اثر. (۲۶ و۲۷)، ۱۲۰ – ۱۳۱.
جلیلیان، شهرام. (۱۳۸۸). شهرستانهای ایرانشهر. ترجمه ی فارسی ویادداشها از تورج دریایی. تهران: توس.
حبیبی، مریم. (۱۳۸۷). شناسنامه سفال و چینی (فرم شماره ۳). تأییدکننده رجبعلی لباف خانیکی. آرشیو اداره پژوهش و معرفی آثار، آستان قدس رضوی، معاونت امور موزه ها.
حافظ ابرو. (۱۳۷۰). جغرافیای تاریخی خراسان. به کوشش غلامرضا ورهرام. تهران: اطلاعات .
حاکم نیشابوری، ابوعبدالله. (۱۳۷۵). تاریخ نیشابور. ترجمه ی محمدبن حسین خلیفه نیشابوری. مقدمه تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
حبیط، هشام. (۱۳۷۲). کوفه پیدایش شهر اسلامی. ترجمه ی ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۷۶). فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستانهای ایران. تهران: کوشش.
دادگی، فرنبغ (بی ت). بندهش. برگرداننده مهرداد بهار. بی جا: مولف .
دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران.
زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳). تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه. تهران: امیر کبیر.
زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). دو قرن سکوت. تهران: سخن.
سمرقندی، دولتشاه. (۱۳۵۷). تذکره الشعرا. به کوشش محمد عباسی. تهران: کلاله خاور.
سیدی فرخد، مهدی. (۱۳۷۳). توس در دوران اسلامی. نشریه کتاب پاژ. (۱۳ و ۱۴)، مشهد، دکتر محمد جعفر یاحقی، ۴۶ – ۶۰ .
فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۷۹). تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن سلجوقیان، از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان. ترجمه ی حسن انوشه. تهران: امیر کبیر.
فصیح خوافی، احمدبن جلال الدین محمد. (۱۳۴۰). مجمل فصیحی، جلد اول. تصحیح محمود فرخ. مشهد: کتابفروشی باستان.
فلامکی، منصور. (۱۳۶۶). شکل گیری شهرهای ایران (جلد دوم)، مجموعه مقالات شهرهای ایران. به کوشش محمد یوسف کیانی. تهران: جهاد دانشگاهی.
قصابیان، محمدرضا. (۱۳۸۲). قنات سناباد در گذر تاریخ. مجله مشکوه، (۷۸)، ۱۲۱–۱۳۲.
کامرون، جورج. (۱۳۵۶). ایران در سپیده دم تاریخ. ترجمه ی حسن انوشه. تهران: علمی و فرهنگی.
لباف خانیکی، رجبعلی. (۱۳۷۳). دشت توس از دیدگاه باستان شناسی. نشریه کتاب پاژ، (۱۳ و ۱۴)، ۱۰۸ – ۱۲۰.
لباف خانیکی، رجبعلی و بختیاری شهری، محمود. (۱۳۹۲). کاروانسراهای خراسان. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
لباف خانیکی، رجبعلی و دیگران. (۱۳۹۳). شناخت تابران. مشهد: آهنگ قلم.
لومبارد، موریس. (۱۳۹۰). جغرافیای تاریخی جهان اسلام در چهار قرن نخستین اسلامی. ترجمه ی عبدالله ناصری و سمیه السادات طباطبایی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
محمدی ملایری، محمد. (۱۳۷۹). تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی (جلد اول). تهران: توس.

مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). نزهه القلوب. به سعی و اهتمام گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب.

مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفهٔ الاقالیم (بخش دوم). ترجمه ی علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

موسوی، سید محمود. (۱۳۷۰). توس شهر خفته در تاریخ. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

مولف گمنام. (۱۳۴۰). حدود العالم من المشرق الی المغرب. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: دانشگاه تهران.

میهنی، محمد بن منور. (۱۳۷۶). اسرارالتوحید فی مقامات ابو سعید ابوالخیر (بخش اول). مقدمه و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه .

نگهبان، عزت الله. (۱۳۴۶). گزارش بررسی باستان شناسی شمال شرق ایران. آرشیو مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی کشور. منتشر نشده.

نولدکه، تئودور. (۱۳۷۸). تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان. ترجمه ی عباس زریاب. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

واندنبرگ، لویی. (۱۳۷۹). باستان شناسی ایران باستان. ترجمه ی دکتر عیسی بهنام. تهران: دانشگاه تهران.

وفاخواه، مهدی و دیگران. (۱۳۹۱). تحلیل روند بارندگی و دبی در حوزهی آبخیز کشف رود. فصلنامه جغرافیا و توسعه، سال ۱۰، (۲۹)، ۷۷–۹۰.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۵۶). البلدان. ترجمه ی محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب .

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۶۶). تاریخ یعقوبی (جلد اول). ترجمه ی محمد ابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.

A Research on Cultural and Historical Geography of Tous District in the First Four Centuries of Islam; On the Basis of Archeological Data and Historical Texts

Mahmoud Bakhtyarishahri[1]
Mohammad Mortezayi [2]
Reza ShabaniSamghabadi[3]

Abstract

The cultural scope of Toos is as big as Kashafrūd Basin, an area around seventeen thousand kilometers in size that has been located between two mountain ranges of HezārMasjed and Bināluūd in Khorasan-e Razavi Province. Its natural strategic situation and fertile land made it culturally, historically and politically a very important and influential placefrom the ancient times onwards. For the same reason, it attracted numerous tribes and ethnic groups and armies. Accordingly, Toos has witnessed multitudes of events through history such as amicable conquest of Toos by the Islamic troops. In the same occasion, Toos functioned as a gate for advent of Islam and entrance of Arabs in the northeastern of Iran and its neighboring regions. As a result, it can be considered as an important part of a cultural-historical geography and an integral part of a prominent region in the course of conquest of the Greater Khorasan. Through this hypothesis, "Sanāabād" was, at the time of emergence of Islam, the political center and residence of the ruling class of Toos region, and towns of "Nowghān" and "Tābarān" were built after the Islamic troops have come there. Other towns of Toos region such as "Rādkān" and "Pāzh" Village that have been occupied from the Sasanian period, survived till the Islamic Middle Ages. But some places and defensive structures like "Shahr-e Kharāb Castle" and "Ghahghaheh Castle" were gradually deserted a while after they have been built by the Islamic troops. Regarding ambiguities in the historical texts, the present article briefly tries, through field archeological data, to provide some answers to the following main questions of the research: What was the status of Toos at the time of the Islamic conquest? What was the status of living places? What kind of pattern was employed for settlement? How were the cities and villages of Toos formed from the beginning to the Seljukid Period? What did the cities function? And finally and as much as possible, this paper attempts to answer and provide an archeological analysis on how much Toos region contributed in the historical-cultural changes of the above-mentioned time especially its status and role in transmission of the Sasanian culture and civilization to the Islamic period.

Keywords: Khorasan, Toos, cultural geography, archeology, early Islamic centuries.

1. Student of Doctorate Program in Archeology - Islamic Azad University, Science & Research Branch, Tehran- Iran (Corresponding Author) Bakhtyarim44@gmil.com
2. Associate Professor of Archeology- Cultural Heritage and Tourism Research Institute, Tehran- Iran
3. Professor of History, Islamic Azad University, Science & Research Branch, Tehran- Iran